بررسی تهاجم فرهنگی و تبلیغات غرب به جهان اسلام و ارائه برنامه های فرهنگی جامع برای مقابله با آن

بررسی تهاجم فرهنگی و تبلیغات غرب به جهان اسلام و ارائه برنامه های فرهنگی جامع برای مقابله با آن

حسین عینی

امام جمعه نوسود

بسم ا الرحمن الرحیم

مقدمه:

تولد جدید اروپا (رنسانس) که واکنشی نسبت به دوره سیاه و دهشتناك قرون وسطی بود پرده های جهل و خرافه و تفتیش عقاید و ستم آن دوران مخوف را از هم درید در واقع مدیون جنگهای دویست ساله صلیبی است که طی آن اروپائیان از نزدیك با پیشرفت های علمی و دستاوردهای اجتماعی و مدنی مسلمانان آشنا شدند.

انتقال ذخائر فرهنگی اسلام همراه با غنایم جنگی دو عامل اساسی رشد و توسعه علوم و فنون در اروپای عقب مانده از قافله ای تمدن آن روز بود. هنگامیکه بازارهای اروپا از تولیدات صنعتی اشباع شد غرب از یك سو نیازمند سوخت و مواد اولیه و از سوی دیگر محتاج بازارهای جدید مصرف شد.

شرق و بالأخص جهان اسلام درهمین هنگام از فشار دو تهاجم طولانی و بنیان کن یکی از سوی غرب (صلیبیها) دیگری از خاور دور (مغولان) در امان نبود و به شدّت دچار ضعف کشمکشهای درونی بود و بنابراین غرب منفعت طلب به راحتی ذخایر غنی و بازارهای مصرف این خطّه از جهان را از آن خود کرد و به همین جهت این کشورها یکی پس از دیگری به استعمار کشیده شد و تجارت و شرکتها و صنایع اروپأیی رشد کرد و باعث رونق بازارهای آنان گشت امّا غرب پس از سالها سلطه گری بر مستعمرات و با آگاه شدن مردم کشورهای تحت سلطه فهمید که این وضعیت در بلند مدت به منفعت او نخواهد بود با لشکرکشی ها و سپس سلطه گریها بر مستعمرات به تدریج به دردسرهای لشکرکشی و بعد سلطه طلبی ها در سرزمینهایی که مردم آن آرام آرام آگاهتر و مقاوم تر می شدند پی برد و دریافت که لشکرکشی ها و سپس کشور گشایی ها اگر چه ممکن است در کوتاه مدت او را به برخی مقاصد برساند ولی به منافع بلند مدت نخواهد رسانید.

و نیز دریافت که دوران استعمار مستقیم بسر آمده و ناگزیر باید به شیوه های دیگر و نوتر اندیشید لذا استعمار نو روی آورد.

استعمار نو خود دو مرحله و مشخصی را پشت سرنهاد در مرحله اوّل، استعمارگران به جای حضور مستقیم در کشور مورد نظر بر آن شدند که تا با توسل به ترفندهای سیاسی یا توسل به زور مهره های نوکر مآب و دست نشانده ی خود را از میان افراد وابسته و خائن همان کشور تا به حکومت برسانند و او با پیروی از سیاستها و مقاصد و اهداف اربابان خارجی خویش خواسته های ایشان را تحقق بخشند که تقریباً در تمام نیمه ی دوم قرن بیستم در اکثر کشورهای جهان سوم و بویژه در کشورهای اسلامی از این شیوه

استفاده شد و نمونه بارز آن رژیم طاغوتی در ایران بود که هنوز هم در برخی از کشورها بویژه در برخی از کشورهای عربی ـ اسلامی از این شیوه استفاده می شود امّا این شیوه با بیداری ملتها و ایستادگی مردم و هوشیاری برخی از رهبران دینی و سیاسی در بعضی از کشورها رنگ باخت که نمونه بارز آن کشور ایران اسلامی بهمین دلیل به رهبری امام خمینی (ره) بود که موجب بیداری مسلمانان و سایر کشورهای جهان شد استعمار ناگزیر در صدد طرح و برنامه ای جدیدتر بر آمد که می توان از آن به مرحله ای دوم استعمار نو یا تهاجم فرهنگی تعبیر نمود.

نخست در این مرحله نیروهای فعّال و جوان این جوامع با فرهنگ خود بیگانه شوند که البته این مهم با صدها ترفند پیگیری می شود هنگامیکه این امر صورت گرفت و جوان از گذشته خود بریده شد و با مواریث گرانقدر فرهنگ و سنت خود بیگانه گشت، زمینه برای رنگ پذیری و القای فرهنگ بیگانه به وجود می آید پس تمام سعی دشمن در جوامع اسلامی نخست بر دین زدائی از طریق انزوای علما و روحانیت و ترویج فساد و فرقه گرایی و حتّی خط و زبان برای ایجاد گسستگی با مواریث فرهنگ اسلامی متمرکز شده و سپس به تحقیر مفاخر علمی گذشته و دستاوردهای آنان و استعدادها و توان موجود در مردم می پردازد و در نتیجه یك نوع بی هویتی فرهنگی را ایجاد می نماید، امروزه بسیاری از مناسبات فردی و اجتماعی ملتهای مسلمان تحت تأثیر جدّی فرهنگ غرب است. مفهوم و معنای تهاجم فرهنگی غرب و استکبار به معنای نابودی و ازبین بردن فرهنگ اسلامی و اسارت یك ملّت و هجوم برای بی اعتقاد کردن مردم بویژه نسل جوان به دین و فرهنگ اصیل اسلامی است; و به یك معنا حرکتی سیاسی فرهنگی اجتماعی و اقتصادی برای أجرای مقاصد خاص و کم رنگ کردن حرکتها و نهضتهای اسلامی انقلابی است، که امروزه استکبار را به وحشت و واهمه انداخته است.

پوشیده نیست که درمیان کشورهای اسلامی هیچ بنیاد فرهنگی ویژه ای که بتواند براساس مبانی و منابع دینی منبعث از قرآن و سنت رسول گرامی اسلام به شناخت اساسی فرهنگ مدنیت غربی و نقدآن بپردازد و درعین حال شناخت خوبی درباره سیر تفکر در غرب و نحوه تحوّل و دگرگونی آن در طول تاریخ داشته باشد، وجود ندارد. باید پذیرفت که اطلاعات سطحی و عدم درك عمیق از مسایل فرهنگی یکی از مشکلات فعلی است تنها از طریق بنیاد قوی فرهنگی است که می توان پاسخهای لازم را برای سئوالات مبتلا به جهان معاصر ارایه کرد و درك درستی از عالم مبتنی بر باورهای دینی را بدور از هر نوع شائبه غرب زدگی به

کودکان و نوجوانان منتقل نمود.

امروزه اگر چه غرب از سالهای بالندگی خود در حوزه های نظری قرون و هجده و نوزده دور شده و در مدنیت نیز روی به ابتذال دارد امّا بسیاری از کشورهای اسلامی بدون توجه دوران گذشته فکری و فرهنگی خود منفعل در برابر تمدن مادی غرب گام به گام از سنتها و شیوه های بومی و ملی و رسوم و عادات خویش دورمی گردند وحتّی بر آنند تا با اوج توسعه فرهنگی به سبك و سیاق غرب در حوزه نظری هر چه زودتر به توسعه اقتصادی و مادی دست پیدا کنند. متأسفانه در کشورهای اسلامی بسیاری از وجوه مدنیت اعم از معماری و شهرسازی، مناسبات اداری و اجتماعی، ورزش، تغذیه، معاملات اقتصادی، مسایل حقوقی وبسیاری از امور تحت تأثیر اصول نظری و شیوه های عملی به عاریت گرفته از غرب و رقابت در میدان بزرگ توسعه یافتگی و مدرنیته بسیار حساس، حیاتی و ضروری جلوه کرده است.

در این دوران غرب سعی در بی رونق کردن مساجد و رونق بخشیدن به مراکز فساد و فحشا در کشورهای اسلامی داشته و تلاش دارد با القای تجددگرایی، آثار معنوی و هویت دینی را از جوامع اسلامی زدوده و از اسلام جز نامی باقی نگذارد.

خلاصه در قرن أخیر اسلام از هر طرف مورد تهاجم همه جانبه دشمنان قرار گرفته، خیانتهای حکام و سلاطین به جنبشهای اسلامی و مبارزه با اسلام گرایی و بنیادگرایی لکه ننگی است پیشانی طاغوتیان دوران و استکبار و استعمار و عوامل آنها که پس از خاتمه هر جنگ جهانی فاتحین بر سر تقسیم ممالك اسلامی معامله کرد، و عوامل دست نشانده را تنها در حفظ منافع آنان می کوشیدند به کارگماردند.

رسوخ فرهنگ غرب بدست عوامل فوق و جذابیت دستاوردهای مادی تمدن غرب و سروصدای تکنولوژی طی چند دهه اخیر بیش از آن بوده است که ساکنان سرزمینهای غیر اسلامی فرصت مطالعه جدّی تاریخ فرهنگ غرب را

داشته باشند چه، همواره غرب را از ورای جلوهای تکنیکی اش به تماشا نشسته اند همچنانکه متأسفانه شرق و تفکر و فرهنگ و ویژگی اش را هم از زبان شرق شناسان غربی شنیده اند و داوری اندیشمندان فرنگی را ملاك و معیار قرارداده اند از این رودانسته و ندانسته خود را با سیرت غرب منطبق ساخته اند.

اگر چه انفعال در برابر تفکر، فرهنگ و تمدن غرب را در همه وجوه حیات ملتهای مسلمان می توان دید امّا مهمترین موضع تأثیر پذیری و بارزترین نقطه نفوذ فرهنگ غربی را در نظام تعلیم و تربیت این ملتّها می توان مشاهده کرد

به عبارت دیگر رخنه فتور و سستی در نظام تعلیمی و تربیتی هر ملت امکان بسط تفکر و فرهنگ بیگانه در بین آنها را فراهم می سازد بتدریج در میان دیگر مناسبات فردی و اجتماعی آنها راه می یابد یعنی دستگاه تعلیم و تربیت نقش اصلی انتقال و تفکر را ایفا می کند و دست پرورده های آن دستگاه هر یك به سهم خود عامل اجرای آموخته ها و تحقق طرحها و برنامه ها در صورتهای مادی و مناسبات عملی می شوند. باید پرسید آیا کشورهای اسلامی طی 150 سال اخیر قادر به ایجاد تحولی اساسی در نظام تعلیم و تربیت خود بوده اند؟. آیا تاکنون نقدی جدّی در باره فرنگ و تفکر غرب به عمل آورده اند؟.

آیا چنین نیست که همه تقسیمات علمی رشته های تخصصی دانشگاهی، نظام آموزشی، روش تربیتی و حتی آرای علمای جامعه شناسی، اقتصاددانان، روان شناسی و غیره را جزو بدیهات اولیه پذیرا گشته ایم؟ بحران درمسایل و مباحث نظری در میان ملتها دیر یا زود تبدیل به بحران فرهنگی می گردد. بحران دهشتناکی که همه فرهنگ و ادب اسلامی را از هم پاشیده و به مخاطره می اندازد.

همان که بنیاد مدنیت را نابودساخته و ابتذال و تباهی را در همه مناسبات فردی و جمعی ملت ها می

گسترد.

ابتذال منتشر در میان معاملات و دادوستدهای شهری و بحران اخلاقی همواره نتیجه طبیعی بحران درمباحث نظری اند; لذا لازم است اقدام اساسی برای راه اندازی جهاد فرهنگی برای مقابله با تهاجم فرهنگی به عمل آید و برای حل معضلات و مشکلات فرهنگی و نظری و در امان نگهداشتن جوانان از الحاد و تهاجم غرب نیازمند به اقدام جدی و اساسی می باشیم. بی شك برای نابودی این شبیخون فرهنگی همه جانبه تمام دستگاههای فرهنگی اسلامی، برنامه سازان ، مؤلفان، محقّقان، پژوهشگران، فلیم سازان، ادیبان و بالاخره دولتهای اسلامی برای منطبق ساختن برنامه ها و عرضه راه حلهای مناسب با شئونات دینی، نیازمند تلاش وسیعی هستند تا با هوشیاری تمام گام به گام اعمال و اقوال خود را بر پایه نظام نظری استوار سازند و این همه در گرویك جهاد فرهنگی بزرگ است که همه همتهای بزرگ را به همراهی و مساعدت می طلبد تا از آن پس بسیاری از سرمایه های مادی و معنوی سرزمینهای اسلامی مصروف زدودن آثار سو ءتهاجم بی وقفه غرب و غرب زدگان نشود. بی تردید سلطه استکبار جهانی و عوامل داخلی آنها بر امور فرهنگی، منطقی ترین و در عین حال شیطانی ترین طریق بود که می توانست امکان موفقیت در این جنگ جدید را دو چندان سازد; بویژه در طی سالهای متمادی زمینه های لازم در این رابطه فراهم شده بود و اذهان بسیاری از تعلیم یافتگان نظام آموزشی غربی و خصوصاً روشنفکران، اهل ادب و قلم بدان آلوده شده بود بخشی از این حرکت حساب شده تهاجمی به احیا و اعتبار بخشیدن دوباره به اندیشه باز می گشت که طی یکصد و پنجاه سال تفکرات امانیستی روشنفکر مآبانه را در میان تعلیم گیرندگان نظام مدّرسی و دانشگاهی جدید و هنرمندان و نویسندگان ایجاد کرده بود و با وجود این زمینه مهیا، تنها تزریق اعتبار اجتماعی، امکانات مالی و غیره کافی بود تا دیگر بار آن را در قالب آثار جدید و بارنگ و لعابی نوین احیاء نمود. اما حرکت دوم تبلیغ زندگی مصرفی، رفاه زدگی و ماشنیسم بود که این نیز طی حکومت سی چهل سال پهلوی جای خویش را در میان مردم ایران بازکرده بود و برای این امر نیز عوامل و ابزار لازم فراهم می آمد. انتشار فیلمهای مبتذل ویدیویی، مواد مخدر، موسیقی مبتذل، تأتر و کاباره ابزار تهاجمی بودند که تمامی درها را برای ورود سربازان مُهاجم فرهنگ و تمدن الحادی غرب می گشودند. توزیع هزاران دستگاه و یدیو به گونه ای که اینك بی اغراق یکی از منابع اصلی تغذیه فرهنگی به حساب می آیند، پخش میلیونها نسخه از فیلمهای ویدیویی، انتشار میلیونها نسخه از مجلات وکتب ادبی و فرهنگی که در زمره مصادیق بارز کتب ضلال به حساب می آیند، توزیع شکلاتها و آ دامسها حاوی عکسهای مبتذل بسیاری از بازیگران سینمای تجاری و مبتذل ترکی و هندی و آمریکایی است، چاپ و طراحی برروی لباسهای کودکان و نوجوانان و تابلوهای تبلیغاتی بسیاری از نمونه های بارز تهاجمی غرب واستکبار

هستند که می تواند بتدریج باعث قطع ارتباط نسل جوان از هویت معنوی و ملی خود گردد و با سلب اعتماد به نفس آنان تمایل به دنیای رنگین غرب را بسان مدینه آرمانی در چشمشان جلوه گر سازد; و طبیعی است که در صورت موفقیت این سپاه مهاجم نیاز به شلیك حتّی یك گلوله هم نیست چرا که در این سوی نبرد هیچگونه مقابله ای صورت نگرفته است. بدیهی است بدون آگاهیهای فرهنگی و دینی و اجتماعی دقیق، امکان تبین و روشنگری در حیات فردی و جمعی پدید نمی آید و در نتیجه متولیان أمور سیاسی و اجتماعی نیز در برنامه ریزیهای خود هرگز به نتایج مطلوب نخواهند رسید و بسیاری از نیروهای انسانی و امکانات مالی جامعه ازبین خواهد رفت; بنابراین برای جلوگیری از مخاطراتی که پیروان دین مبین اسلام و جهان اسلام را تهدید می کند آگاهی بر سیر تفکر و اندیشه های اجتماعی و نحوه بروز و ظهور آنها در آثار مختلف ادبی و هنری اجتماعی ضرورت دارد. بدنبال هشدارهای مقام معظم رهبری در این زمینه اگر چه اعلامیه های بسیاری مبنی بر تائید نظرات ایشان منتشر گشت و اقداماتی در جهت توقف و کنترل این جریان انجام شده است، لیکن عوامل خارجی و داخلی این تهاجم هنوز هم به راحتی هر چه تمام تر اهداف خویش را پی می گیرند و با گسترش امکانات و متنّوع ساختن فعالیتهای خود تمامی ارزشهای معنوی و باورهای دینی را مخدوش مینمایند.

اعلام حمایت برخی از مسئولان کشور از بیانات مقام معظم رهبری در باره تهاجم فرهنگی این انتظار را ایجاد می کرد که اقداماتی جدّی دراین باره انجام شود بخصوص که گذر زمان وجوه گوناگون این تهاجم را بیش از پیش منعکس می ساخت، لیکن درگیر ساختن این اقدامات به برخی از مسائل سطحی حکایت از فقدان درکی عمیق از این امر خطیر دارد. به جرأت می توان گفت که امروزه دانشجویان و جوانان علی رغم آنکه که در حساس ترین برهه از زمان بسر می برند مصادیق این تهاجم را جزء در موارد کاملاً واضح و سطحی نمی شناسند.

جوانان همواره بواسطه آنکه آینده سازان هر جامعه ای به شمار می آیند بیشتر طرف توجّه و نشانه قرار می گیرند و تمامی گروهها و مکاتب نیز سرمایه گذاری برای آنان را از مهمترین بخش های فعالیتهای خود می دانند و نظامهای استکباری بخوبی بدین نکته واقفند که تجمع نیروی جوان و تفکر معنوی ایشان از آنان بمب خطرناکی را می سازد که می توان بیشترین ضربه را به ارکان فرهنگ و تمدن استعماری و استکباری وارد آورد. متأسفانه امروزه اساس بسیاری از مقالات منتشره در اکثر مطبوعات و

مباحث رسمی کلاسهای درسی دانشگاهی بر مبنای وارد ساختن تشکیك در آگاهی و معرفت دینی است; که این امر بتدریج جوانان را در هر دیار مهیای نمازگزاران بر قبله گاه غرب می نماید.

باید توجّه داشت که مرعوب شدن در برابر دستآوردهای تکنیکی غرب و مبنا قرار دادن دریافتهای عقل و اندیشه غربی برای بررسی امور جهان و انسان جز غلطیدن جهان معاصر درتاریخی که غرب اینك مبتذل ترین صورت آن را پشت سر می گذارد، نیست اما شناخت کفر معاصر به همان اندازه که پیچیده می نماید ضروری به نظر می رسد; خصوصاً طلاب جوان و دانشجویان در رأس دیگر گروههای اجتماعی فرهنگی، نیازمند غور در این امر می باشند زیرا که عدم شناخت دقیق غرب و مبانی فکری و فلسفی آن موجب می شود که هر بار وجهی از آن نمایان شود.

جنگ جدید فرهنگی، مقابله ای جدّی را می طلبد که در اول قدم، شناخت همه جانبه تهاجم، شرطی اساسی است و باید دانست با هر روز تعلل در این رابطه ما شاهد نابودی بسیاری از جوانان خواهیم بود. این میدان جولانگاه جوانی که بسرعت تبدیل به نیروی مناسب جهت تحقق اهداف دیگر دشمن خواهد شد. با کمال تأسف شرایط ویژه حاکم بر ادوار گذشته و جدائی جغرافیای و سیاسی ملل مختلف از هم سبب شد تاحدی سرنوشت اقوام جدا از هم رقم زده شود. به عبارت دیگر پیوند سرنوشت ملل مختلف با سرنوشت دنیای غرب در یکی دو قرن اخیر نه حاصل جنگ نظامی در میدانها بلکه محصول پیگیری قوم غربی بود که فقدان مردان بزرگ اهل تفکر و در کنار آن ضعف و فتور راه یافته در فرهنگ گذشته اقوام غیر غربی پا به پای برنامه های اقتصادی و نظامی غرب، امکان اضمحلال بیشتر این اقوام و ملل را فراهم آورد.

امروزه وقتی پای از مرز کشوری بیرون می گذارید مشاهده می کنید که بیشتر امور سیاسی اجتماعی فرهنگی و حتّی نوع معیشت ملل غرب زمین الگوی دیگر ان قرار گرفته است.

در آکادمیهای یکدست با نظام آموزشی واحد به تحصیل می پردازند در بناها و ساختمان های هم شکل و مشابه روزگار می گذرانند و در تکاپوی امر معاش، از ابزار و وسایل یکدست و یك شکل بهره می جویند. گویی که در تلاش مستمر، رسیدن به مدارج جامع غربی را در رأس اهداف خویش قرار داده و عقب ماندن از آن را به مشابه در افتادن در منجلاب بدبختی و نیستی تلقی می کنند. بی شك این جوامع پیش از آنکه کاملاً پذیرای سیستمهای اجرائی واجتماعی مغرب زمین شوند، تغییرات و تبدلات را در فرهنگ خویش وارد کرده اند که پس از آن ناگزیر تن به یك همزیستی مسالمت آمیز با فرهنگ وارداتی و مظاهر مادی آن داده اند. بدین معنی که تصور کرده اند با پذیرش غرب، قادر به در امان ماندن از تبلیغات سوء آن خواهند بود. لذا از این دیدگاه با تفکیك در امر مادی و معنوی از هم، تن به یك زندگی خاص داده اند، که بی تردید در این میانه موفق به أخذ کامل غرب و دستاوردهای مادی آن شده و نه موفق به حفظ و حراست از تمامی شئونات فرهنگی و ادبی خود.

این نکته سزاوار دقت است که دوره جدید غرب که با رنساس آغاز گردیده تا به امروز نیز به صورتهایی از فرهنگ و تمدن در سراسر جهان گسترش یافته است، از جهان بینی خاصی مدد می گیرد که عدم توجّه بدان، هر نوع تحلیل و تفسیر را پیرامون مسایل مبتلا به انسان امروز به انحراف می کشد. اومانیسم یا مذهب اصالت بشر در برابر اصالت حق در تلاشی سخت به بشری کردن همه أمور می پردازد و احکام انسان را جایگزین احکام الهی می نماید. این تعریف از انسان، درون مایه و بنیاد جهان بینی تاریخ جدید غرب می گردد که با گذراز مراحل مختلف خود موفق به ساختن و پرداختن فرهنگ جدید و تمدن معاصر می شود.

رنسانس نخست در ایتالیا و سپس در فرانسه و انگلیس و سایر ممالك اروپایی ـ غربی نظام نظری خود را گسترده ساخت. این تندباد بی امان، با گذر از آثار شعرا، نمایشنامه نویسان، سیاستمداران، اقتصاد دانان و نظریه پردازان عالم اخلاق کلیه شئونات فرهنگ پیشین را درهم ریخته و پایه های فرهنگ خویش را مستحکم ساخت. نفی عبودیت و انکار غیب و اصالت انسان موجبات شکل گیری مدنیتی را فراهم آورد که در دوره جدید غرب جانشین مسیحیت قرون وسطی شد وبه سرعت بدل به شیوه ای گردید که تمامی عرصه ها را در نوردید و همه ابناء بشر را به کیش خود فرا خواند.

و این نتیجه طبیعی سیری بود که بشر غربی با تشکیك در معرفت دینی و تکیه بر حواس ظاهری در شناخت عالم پیرامون آغاز کرده بود.

آنها مذهب گریزی را یکی از مقدمات ضروری نیل به ترقیات مادی بشمار آوردند برنامه های خویش را با نفی فرهنگ دینی، حمله به باورهای مذهبی، و اعلام آزادی انسان از تعهدات دینی دنبال نمودند و با انتقاد از تمامی مقدمات فرهنگ اسلامی، نسبی بودن اصول اخلاقی و معرفت دینی را ترویج کردند. شیفتگی در برابر فرهنگ و تمدن غرب و تصور این که رهایی از جهان بینی دینی می تواند ملتهای مسلمان را به جرگه روشن اندیشان اهل تمدن وارد سازد، برخی منتقدان امور اجتماعی و قلم بدستان اهل ادبیات را سبب شد از تمامی حوادث پیرامون خود غفلت ورزیده و بدون تأمل در موقعیت تاریخی غرب و سیر رو به انحطاط آن، نزدیکی به فرهنگ بین المللی و دوری گزیدن از ایدئولوژی ها را تجویز نمودند. تحولات مادی غرب بسیاری را د رکام خویش کشید.

از این رواست که جوانان ما امروز رو به غرب آورده و ارزشهای دینی را نفی می کنند.

امروز بوضوح می بینیم و جهان شاهد آن است که استکبار جهانی و رژیم صهیونیستی علیه دین و مذهب امت اسلامی و منزوی کردن آن از هیچ تلاشی فروگزار نمی کنند، و تجربه آنان این بوده و هست که در هر کجا بحث اسلام و نهضتهای اسلامی جدی بشود بلا فاصله با آنجا حمله و رشده و به بهانه هایی، اسلام گرایی و اصول گرایی را تروریسم قلمداد نموده و با آنها جنگیده و شعار جدایی دین از سیاست را دراین کشورها تحقق می بخشند.

باید گفت باکمال تأسف این همان بدبختی و خسران بزرگی است که مسلمانان و جهان اسلام بدان گرفتار شده اند که از روز اول بعلّت بی توّجهی به اصل و بنیاد دین پیش آمد و هر چه زمان پیش برود و علم

و تمدن کامل تر گردد و دولتها و کشورها مجهّزتر گردند، کشورهای اسلامی ضعیف تر و ناتوان تر وابسته تر و عقب مانده تر می شوند چرا، چون برای همه مسلمانان روشن شده است که قدرتهای استکباری با اسلام و مسلمین نمی سازند و دشمن سرسخت آنان می باشند لذا بر تمام مسلمانان جهان واجب و ضروری است که تمام تلاش و مبازره خود را برای احیای دین اسلام و زنده نگهداشتن فرهنگ اصیل اسلامی بکارگیرند و برای نابودی و منزوی کردن حرکت استکباری و فرهنگ غرب که منشأ تمام معضلات و سدّ راه نشر فرهنگ اسلامی و به وجود آمدن اتّحاد و هماهنگی میان مسلمین است، اقدام جدّی نمایند، و بوظایف خود در مقابله با تهاجم فرهنگی و جهاد و کوشش برای حفظ و حراست از حاکمیت دین خدا و ایمان و معنویت عمل کنند.

وظایف ملتهای مسلمان بطور اختصار در برابر تهاجم فرهنگی را می توان در چند نقطه بیان کرد:

1 ـ اولین پایه ای که اجتماع اسلامی برآن استوار می باشد عقیده توحید اسلامی است زیرا مهمترین مسئولیت جامعه اسلامی تثبیت و پاسداری و گسترش بخشیدن به عقیده اصلی دین می باشد که میراث و رسالت همه پیامبران و سازنده و وحدت بخش بوده و با تخریب و تفرقه سر ناسازگاری دارد.

2 ـ تزکیه نفس و خودسازی و زنده نگهداشتن قلب به ذکر و یاد خدا یکی از عوامل پیروزی است.

3 ـ وحدت و اخوت میان مسلمانان بزرگترین نقش را در مقابله با فرهنگ استکبار و غرب دارد زیرا جامعه اسلامی بنیانش بر اخوّت و برادری استوار می باشد و در عرصه باورهای ایمانی عبادات و شعایر اسلامی مفاهیم فکری فضائل اخلاقی و رویکردهای معنوی آداب و روش دینی فرهنگ اجتماعی ارزشهای انسانی و اصول قانون گذاری يك پارچه و هماهنگ می باشد.

4 ـ ایجاد تحول و دگرگونی اساسی در نظام تعلیم و تربیت جوانان و نوجوانان ضروری می باشد.

5 ـ ارتباط اندیشه های دینی هماهنگ با جامعه اسلامی در راستای احترام و گسترش بخشیدن به دین عقیده در عقول و قلوب مردم و تربیت نسل نوپای مسلمان بر مبنای آن و روشنگری و تبین همه جانبه اسلام برای نسل امروز و نوآوری مسائل اخلاقی و معنوی مسلمانان باید بوجود بیاید.

6 ـ پاسخگویی صریح به سنگ اندازیها و تهمتها وشبه های گمراهان.

7 ـ تبلیغ علنی و نقد جدّی علیه حرکت استکبار و فرهنگ مبتذل غربی.

8 ـ تشکیل هسته ای از نخبگان و دانشمندان در جهان اسلام جهت نشر فرهنگ اسلامی و راه اندازی جهاد فرهنگی علیه تهاجم فرهنگی و مقابله با آن.

9 ـ شناخت دشمن و توطئه های آن و شناخت عمق تهاجم فرهنگی و برنامه ریزی دقیق برای مقابله با آن.

10 ـ کنار گذاشتن اختلافات فقهی و تعّصبات در مورد مذاهب اسلامی و کشمکشهای لفظی و کینه توزی جهت ایجاد اتّحاد و همبستگی که یکی از راه کارهای جلوگیری از تهاجم فرهنگی می باشد.

11 ـ مطالعه و خواندن کتب حاضر و مطالب مفید و سودمند آن در لزوم زمینه وحدت و همبستگی و پرهیز از انواع اختلاف و رقابت های ناسالم برای مسلمانان به خصوص دانشمندان و دعوت به تقریب بین مذاهب و فرق اسلامی.

12 ـ پرداختن به مشکلات مسلمانان و همکاری در باب مشترکات میان مذاهب اسلامی، حسن ظن به یکدیگر و گفتگوی دوستانه تا رسیدن به یك امت واحده اسلامی در مقابله با دشمنان.

وآخر دعوانا ان الحمد ربّ العالمین